



دو هفته نامه سیاسی ، فرهنگی ، اجتماعی

انجمن اسلامی دانشجویان

دانشگاه فردوسی مشهد

سال ششم شماره ۲۷

آذر ۱۳۹۴



حرف های مان با مکتب است، چرا که ابتدا می اندیشیم و سپس سخن می گوئیم

دانشگاه گفتمان ساز در ترازوی نقد

صفحه ۲

مصاحبه با دو فعال سیاسی دانشگاهی

الف مثل ... صفحه ۳

نگاهی به اصلاح طلبی و اصول گرایی

کدام نماینده؟ صفحه ۳

نقدی بر چگونگی انتخاب یک نماینده

من یک موذنم صفحه ۴

شهید بهشتی: دانشجو موذن جامعه است



آذر

دانشگاه گفتمان ساز در ترازی نقد

که دانشگاه اکنون آنجا که شاید و باید نیست.

دکتر عبدالله ناصری

۱. گفتمان سازی یا به عبارت بهتر تولید گفتمان در هیاهوی بزرگ تولید «داده ها» در دنیای امروز یک ضرورت اساسی برای قرار گرفتن هر کشوری در ریل «توسعه» است. و به نظر من گام نخست در ورود به دنیای مدرن واتخاذ مدل «مدرنیته» که ضرورتی نه تنها انسانی که دینی است. چون اگر این فرایند طی نشود دین «عصری» نشده و این با خاتمیت اسلام در تعارض است. بنا براین تولید گفتمان یعنی راهگشایی توسعه مدرن. دانشگاه چون کانون نخبگی در دنیای امروز است مهم ترین نقش را در این امر و به تبع آن جریان سازی علمی که نهایتا به جریان سازی اجتماعی منجر می شود دارد.

در جمهوری اسلامی رمز محدود سازی دانشگاه در همین امر نهفته. بامحدود سازی درحوزه علوم انسانی چون پرچمدار گفتمان سازی «حوزه علوم انسانی» است. توجه کنید در غرب توسعه یافته از عصر روشنگری تحول در علوم انسانی شروع شد و آغاز آن هم تولید گفتمان در ای حوزه بود با محوریت نقد قدرت دینی کلیسا

۲. نخست آن که باید در مسیر تولید گفتمان اولاً احساس کند که از آزادی کامل برخوردار است ثانیاً در روند نظام آموزش خود پذیرد که سنگ بنای توسعه علمی «پرسشگری» است. یعنی دانشجو در پرسشگری باید



آزاد باشد چون این پرسشگری نامحدود است که ارباب دانشگاه را در تولید گفتمان و جریان سازی علمی کمک می کنید. ثالثاً به تجربه تاریخی کشورهای توسعه یافته توجه کند. راه طی شده را باید مورد توجه قرار داد. اجازه بدهید سخنی از فیلسوف مشهور مسلمان «ابن رشد اندلسی» نقل کنم. او در کتاب «فصل المقال» میگوید: «برای رسیدن به هدفی که در مسیر آن طی طریق می کنیم باید سخن کسانی را که پیش از ما این راه را پیموده اند راهنمای خود کنیم چه آنان با ما از یک کیش و آیین باشند و چه نباشند» معنای این جمله این است که تجارب علمی

بشر مفید و علم ذاتاً یک مقوله سکولار است.

۳. بزرگ ترین مانع این است که من در یک عبارت از آن به «علوم انسانی هراسی» یاد میکنم. صدها بار اگر کرسی آزاد اندیشی بگذاریم مادام که از علوم انسانی بهراسیم گفتمانی شایسته تولید نخواهد شد یا اگر چیزی هم تولید شود در سایه گفتمان مسلطی است که با الهام تاریخی خود نخواهد توانست در مسیر مدرنیته گامی بردارد و فقط شکلی خواهد بود بی محتوا.

جمعی محدود و دست چین شده که کمتر تجربه دنیای بشری را دارند نمی توانند نوسازی علوم انسانی که مقدمه گفتمان سازی است را در دست بگیرند. حکومت هیچ گفتمانی را نباید یک نسخه مطلوب قلمداد کند. گفتمان های مختلف بروز می کند و انسان به مدد آزادی خدادادی اش انتخاب می کند مثل

به بهانه ۱۶ آذر با دو تن از فعالین سیاسی آقایان امیر محبیبان (از نظریه پردازان اصولگرا، استاد فلسفه و مؤسس حزب نواندیشان) و آقای عبدالله ناصری (عضو شورای مشورتی اصلاح طلبان و عضو هیات علمی گروه تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه الزهرا) به صورت مکاتبه ای مصاحبه ای انجام داده و سولاتی در ارتباط با دانشگاه و نقش آن ها پرسیدیم.

پ.ن: هرچند سولات مشترک است اما این دو مصاحبه به صورت کاملاً مجزا گرفته شده است.

۱: جایگاه دانشگاه در گفتمان سازی و جریان سازی در جامعه ایرانی چیست؟

۲: با توجه به شرایط امروز ایران دانشگاه از درون خود چه عملکردی برای گفتمان سازی و جریان سازی در جامعه باید داشته باشد؟

۳: موانع در مسیر گفتمان سازی و جریان سازی دانشگاه در ساختارهای حکومتی چیست؟

۴: شرایط امروز دانشگاه در ایران آیا توانایی گفتمان سازی و جریان سازی را دارد؟

دکتر امیر محبیبان

۱. وقتی از نقش دانشگاه در جریان سازی در کشور سخن به میان می آید ابتدا باید پرسش را دقیق ساخت. زمانی منظور از دانشگاه به عنوان یک جایگاه تجلی فیزیک اجتماعی است، یعنی بسط نه فقط ایده های نو اجتماعی جریان ساز بلکه حرکت های سیاسی ملموس از دانشگاه آغاز شده و به سایر اماکن راه می یابد. در این حالت پاسخ آنست که آری چنین وضعیتی ممکن است و در تاریخ اندیشه فضاهای علمی بسا موج آفرین شده است و جامعه به پیروی از آن برخاسته است. زمانی، منظور پیشگامی نرم آفراری دانشگاه و دانشگاهیان در تولید فکر و بقول شما گفتمان است. این نیز شدنی است و بارها نیز شاهد شیوع اندیشه های موج ساز از سوی دانشگاهیان بوده ایم و طبعاً خواهیم بود.

۲. دانشگاه

قادر است

با شناسایی

پرسش ها

و نیازهای

جامعه،

پاسخ های

منا سب

و بروز و

البته ژرف

را تدارک

ببیند. لازمه

این امر اعتماد سازی میان توده مردم و نخبگان دانشگاهی است. متأسفانه این رابطه تا حدودی مخدوش شده است. مردم دانشگاه را باید مرکز تربیت سران فکری جامعه بدانند نه پیاده نظام جریانات سیاسی.

۳. مهمترین موانع در ذهن نخبگان دانشگاهی و بویژه ضمیر ناخودآگاه نخبگان دانشگاهی قرار دارد. مانعی چون احساس عدم کفایت، فقدان استقلال فکری و خود کم بینی در کنار خود شیفتگی و احساس مهتری بی پایه همگی موانع ایجاد ارتباط مناسب فکری با توده هاست. از سوی دیگر باید دانشگاه باید بر قله علم و معرفت و نیاز در کنار مردمان خویش و در برابر آنها و نه پیرو منافع آنی آنها باشد.

۴. طبعاً نباید ناامید بود و نمی توان از حضور اندیشه های پوششگر درون جامعه دانشگاهی غفلت کرد ولی واقعیت آنست

ماه آذر برای دانشجویان این مرز بوم نشان از سه قطره خون دارد. خون سه تن از اولین دانشجویانی که فریاد داد خواهی و مبارزه با استکبار سر دادند و در راه آن کشته شدند. آنچه در ادامه می خوانید بخشی از نوشته های دکتر شریعتی درباره اتفاقات ۱۶ آذر است که در همان سال ها نوشته شده ولی خواندنش برای دانشجوی امروز خالی از لطف نیست.

«اگر اجباری که به زنده ماندن دارم نبود، خود را در برابر دانشگاه آتش می زد، همان جایی که بیست و دو سال پیش، «آذر» مان، در آتش بیداد سوخت، او را در پیش پای «نیکسون» قربانی کردند! این سه یار دبستانی که هنوز مدرسه را ترک نگفته اند، هنوز از تحصیلشان فراغت نیافته اند، نخواستند - همچون دیگران - کوپن نانی بگیرند و از پشت میز دانشگاه، به پشت پاچال بازار بروند و سر در آخور خویش فرو برند. از آن سال، چندین دوره آمدند و کارشان را تمام کردند و رفتند، اما این سه تن ماندند تا هر که را می آید، بیاموزند، هر که را می رود، سفارش کنند. آنها هرگز نمیروند، همیشه خواهند ماند، آنها «شهید» ند. این «سه قطره خون» که بر چهره ی دانشگاه ما، همچنان تازه و گرم است. کاشکی می توانستم این سه آذر اهورائی را با تن خاکستر شده ام بیوشانم، تا در این سموم که می وزد، نفسزند! اما نه، باید زنده بمانم و این سه آتش را در سینه نگاه دارم.»

انتخاب دین

بی شک یکی از موانع امروز ما «صدا و سیما» ست و نیز خطابه های رسمی در منبر و سایر رسانه ها که هویت مشترکشان «تک سخنی» بودن آنست. لازمه رشد گفتمان سازی پذیرش تضارب آراست و تبدیل «مونولوگ» به «دیالوگ»

در این میان نباید از سطح پایین پژوهشهای علمی غافل بود. ضمناً دانشگاه باید در انتخاب مواد درسی آزاد باشد. به علاوه روش آموزش باید بر مدار بحث و گفت و گو باشد. در این راستاست که حقیقت زاده می شود. «الحقیقه بنت البحت»

۴. دانشگاه ذاتاً همیشه توانایی گفتمان سازی یا تولید آن را دارد. اما دچار خود سانسوری شده چه در عصر گذشته چه اینک در حکومت دینی. اما در عرصه تحقق سازی آن نتوانسته است موفق باشد. به نظر من من بیرون دانشگاه مثل رسانه ها و ناشران موفق تر بوده اند.

مثالی بزنم: آیا امروز استاد اجازه دارد نقد میراث دینی بکند یا نقد بخشی از تاریخ به غلط باور شده اسلام یا تشیع. هرگز! تا چقدر میتوان برای هم سازی دین و مدرنیته سخن گفت. آیا می توان گفت فقه باید با حقوق بشر ملازمت داشته باشد

در یک کلام

لازمه گفتمان سازی علاوه بر توانایی علمی در حوزه علوم

انسانی - چیزی بسیار فراتر از علوم حوزوی است - اولاً آزاد اندیشی عملی است نه صرفاً حرفی ثانیاً بهره گیری از تجربه بشری در دنیایه قول ابن رشد

و مقدمه همه اینها اینست که «علم حکومتی» نادیده گرفته شود و جای آن را «علم مدنی» بگیرد.

الف مثل...

با نزدیک شدن به انتخابات، بحث اصلاح طلبی و اصول گرایی بیش از پیش داغتر و نقل مجالس می شود. دو جناحی که به اصطلاح در مقابل همدند و آمال و آرزوهایی بعضاً متعارضی بهم دارند. اما آیا واقعا این جناح های ایجاد شده مخالف همدند یا اینکه هر دو جناح هدف یکی دارند اما از شیوه های متفاوتی استفاده می کنند؟ اصلا لزومی به این جناح بندی ها وجود دارد؟

برای این که به سوال ها بتوانیم پاسخ بدهیم، باید واقع بینانه به جریان نگاه کنیم نه این که صرفاً جنبه گیری های بدون پایه و استدلال را ارائه بدهیم. تنها چیزی که لازمی کسب دید واقع گرایانه ست، فقدان افراط یا تفریط است. باید افراط و تفریط را کنار گذاشت و از تعصبات بیجا که صرفاً منجر به جنبه گیری می شود، پرهیز کرد. آن وقت مسئله روشن می شود.

در یک تعریف کلی از واژه های اصلاح طلبی و اصول گرایی می توان گفت که اصول گرایی به معنای بنیادگرایی است یعنی این که اصولگرایان خیلی پیگیر مفاهیم بنیادین هستند،

که بیشتر برای پیروان متعصب مذهبی ادیان مختلف به کار می رود. مشخصه اصلی بنیادگرایان یک شریعت آن است که بیش از دیگر پیروان شریعت که با دنیای پیرامون همساز شده اند، پیگیر مفاهیم بنیادی نخستین می مانند. این همان معنایی ست که در غرب متداول است، به همین خاطر اصولگرایی در غرب به معنای متحجر و جنگنجو و ناهمسان با دنیای جدید و امثالهم می باشد و یک دید منفی نسبت به اصولگرایان وجود دارد. ومنظور از اصلاح طلبی نیز در گفتمان

موقعیتی بهتر از آنچه هست، خواست طبیعی و ذاتی انسان هاست. پس، اصولگرایان هم به نوعی اصلاح طلبند و اصلا باید باشند.

از طرف دیگر، اصلاح طلبان هم اصولگرا هستند! چطور؟ بدین صورت که انسان وقتی دنبال اصلاحات می رود که به یک پایه و اساسی متصل باشد یعنی سنت و بنیادی وجود داشته باشد. سپس، بسته به شرایط زمانی و مکانی سعی در توسعه این پایه و اساس می کند. تا زمانی که این بنیاد وجود نداشته باشد، پیگیری اصلاحات شدن معنا ندارد؛ وقتی هیچ ندارد، چه چیزی را می خواهد اصلاح کند؟ پس، اصلاح طلبان هم متصل به اصول و بنیادها هستند.

حال، وقتی که اصلاح طلبان به بنیادها متصل اند و اصولگرایان هم دنبال اصلاحات هستند، چطور می توان ادعا کرد که این دو جناح مقابل همدند؟ آیا به صرف این که شیوه های مختلفی را برای رسیدن به یک هدف واحد به کار می برند، می توان گفت که مخالف همدند؟

بنابراین، باید توجه داشت «سنت» و «اصلاحات» امروزه باید موازی هم به کار روند و هر دو در کنار هم باشند نه در مقابل هم. اگر مقابل هم باشند، نتیجه اش جز بازی با الفاظ و ناهنجاری ها و کارشکنی ها و سر و سامان نگرستن امور نخواهد بود. بحث های که امروزه به محافل علمی هم راه یافته و بیشتر از علم مورد توجه قرار

می گیرد. چیزی که ایران- اسلامی امروز بدان نیاز دارد این است که همه در کنار هم -با هر عقیده و قومیت- در راه شکوفایی همه جانبه بکوشیم.

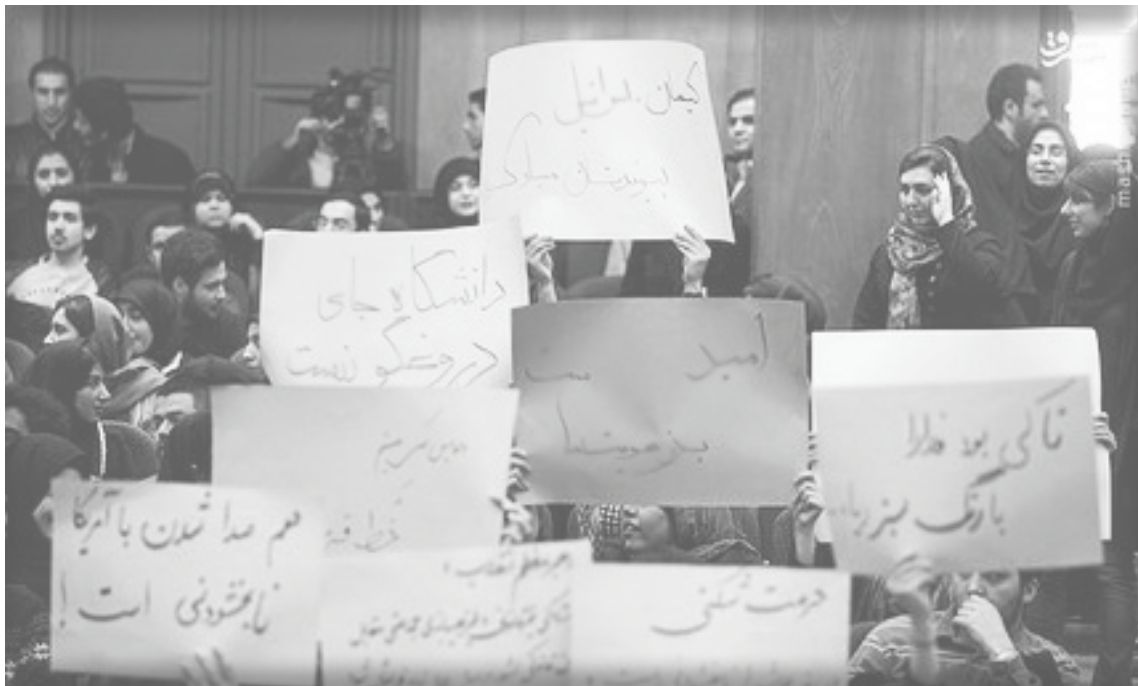
نویسنده مهمان: صالحه رضایی، حقوق ۹۲

۱- تی. باتامور، امراء، ح الکاء، ع. احمد ((رفرم در گفتمان سیاسی غرب و اسلام)) ترجمه دکتر علی اصغر افتخاری، فصلنامه کتاب نقد، (پاییز ۱۳۷۹)، ش ۱۶، ص ۲۴۳.

۲-بیانات در جمع کارگزاران فعلی و سابق نظام، ۱۳۸۵/۳/۲۹

لیبرال غربی، که با واژه ی رفرم بیان می شود، اقدامات اصلاحی انجام یافته از سوی نظام سیاسی حاکم برای جلوگیری از وقوع انقلاب و تثبیت نظام سیاسی حاکم است. اصلاح طلبی هم در غرب نوعی افراط و تندرویی است به طوری که یکی از ریشه های شکل گیری اصلاح طلبی در غرب مقابله با کلیسای کاتولیک بود چرا که آنان معتقد بودند کلیسای کاتولیک با بهره گیری از اعتقادات نادرست مردم به سودجویی همت گماشته است و لذا هدف اولیه خود را ((اصلاح مذهبی)) و نیل به ((روح واقعی حاکم بر دین مسیحیت)) معرفی کردند.^۱ اما آیا می توان این مفاهیم را با همین پیشینه و تعریف برای ایران هم به کار برد؟

باید توجه کرد که دین اسلام یک دین پویا است و برای تمام



امکنه و ازمنه خواهد بود. یعنی اسلام به نوعی با شرایط و اوضاع و احوال جوامع منطبق خواهد شد. اگر ما بپذیریم که اصولگرایان به دنبال حفظ و احیای بنیادهای اسلام هستند، چطور ممکن است اصلاح طلب نباشند؟ نکته ای که جالب توجه است این است که رهبر معظم انقلاب نیز یکی از خصیصه های اصولگرایان را «اصلاح طلبی (اصلاح و تصحیح روش ها)» دانسته اند.^۲ یعنی اصلاح طلبی به نوعی در اصولگرایی وجود دارد. اصلا به سامان آوردن امور، تغییر شرایط و تقاضا برای

کدام نمایندند؟

تقریباً در همه جای کشورمان، وقتی کسی می خواهد به مجلس راه پیدا کند دم عده ای از معتمدین و مؤجین آن ناحیه و شهرستان را با مبلغی وعده و وعید می بیند؛ به خانواده های پرنفوذ آنجا ابراز ارادت های مخصوصی می کند و تا جایی که دستش برسد رقابت را به دوقطبی یا سه قطبی قومی و قبیله ای تبدیل می کند. و این چنین؛ می شود نمایندند ی همه ی آن شهرستان در مجلس.

کارنامه ی چهارساله اش از بالا تا به پایین چیزی نیست جز احداث تعداد زیادی پل، جاده، دانشگاه پیام نور، بیمارستان های کم تختخواب و یا سوال و جواب از سه چهار وزیر؛ وانگهی در پهنه ی آن منطقه، کم کم حلقه ای وسیع و عمیق از ایل و تبار و قوم و خویش آن نمایندند پدیدار می گردد که محو آن فقط به دستان پربرکت نمایندند ی بعدی انجام خواهد شد. از درون بهارستان هم گفته باشیم: اغلب آقایان چنان از مسائل کلان کشور به دور افتاده اند که گویی لزومی نمی بینند که جز

به لابی کردن با این وزیر و آن مدیر به امر دیگری بپردازند. به علت وجود رده های سنی گوناگون در بین خوانندگان نشریه، به صحنه های دلخراش بی نظمی و عدم همکاری نمایندگان در هنگام رأی گیری نیز اشاره نمی کنم.

با تأملی هرچند کوتاه درمی یابیم که بخش قابل توجهی از وقت، انرژی و هم نمایندگان مجلس به سر و سامان دادن کارهایی می گذرد که اساساً در حیطه ی مسئولیت شهرداری ها و استانداری هاست. اما پیچیدگی کج و معوج نظام اداری کشور (و ابتدا نظم پارتی سالار) باعث می شود که حتی برای احداث جاده ای در فلان جا آباد علیا نیز لازم باشد شخص نمایندند با شخص وزیر ملاقاتی داشته باشد و پای قسم و آیه و وعده ی مکتوب شخص رییس جمهور به میان بیاید تا فرجی حاصل شده، وزیر مربوطه دستی برسانند.

مأموریت و مسئولیت نمایندگان مردم به شکلی که در بالا اشاره شد در ذهن عموم مردم شکل گرفته است؛ یعنی هر نمایندند فقط و فقط به مسائل بخشی و منطقه ای خود می

پردازد بدون آنکه در جهت تصمیم ها و تقنین های کلان کشور مطالعه یا بیان نظری کند (بگذریم که اغلب در ناآگاهی مطلق از مسائل کلان به سر می برند). در حالی که اختیارات و انتظاراتی که به مجلس مربوط می شوند از آن، نهادی اساسی و تصمیم گیر می سازند و نه محلی برای بریدن از گوشت قربانی بودجه ها به قدر توان.

گرچه سال هاست با نبود سیستم پرورش نخبه و افراد کارآمد سر کرده ایم اما شاید بتوان به مجلس دهم امیدها بست. امید به حضور افرادی نه با دغدغه ی همان پل ها و یا با برچسب های سیاسی کهنه، بلکه با درک جامعی از منافع کلان و برداشت های حقیقی از شرایط جامعه ی امروز. سرتان را به درد نیآورم؛ این ها همه حاصل بی کفایتی و عدم شایستگی منتخبان ما ملت نیست. فی الواقع اندکی هم از ماست که بر

ما به چه هستیم؟

بالآخره، بالأجبار، با اختیاری که هست، انتخابی باید کرد. راهی برگزید. کاری کرد. زندگی کرد. و راستی ما به چه هستیم؟ به چه کاریم؟ برای خرید و فروش آمده ایم؟ برای تشکیل خانواده و کسب ثروت و شهرت و قدرت آمده ایم؟ برای مدرسه و دانشگاه رفتن؟ یا حتی برای نوشتن؟ اصلاً برای هر کدام که آمدیم و آمدید، خوش آمدید، مطمئناً خوش آمدید. اما رفتنش نامعلوم و به آن هم کاری نیست، با خودتان. این که به چه می هستیم بحث است و فهم همانی که برایش آمدیم. بعضی هایش کلیشه ای شده. آنقدر که از آن حتی فیلم هم می سازند. مثلاً اینکه بینند در این آمدن و بودن، انسان مورد نظر چگونه با یک بیماری لاعلاج رفتار می کند و چه واکنشی نسبت به امتحانش دارد. آنرا پاس می کند و یا مردود می شود؟ و یا به مثال، با امر نبودن عزیزش چطور سر می کند؟ خداوند، امتحان هایت چه تکراری شده. سؤالات به بیرون درز کرده. شگفتا، چه استاد و مربی خوبی تو هستی. البته برای برخی از ما نوع دیگری هم هست. یک امتحان که پیش روی ما گذاشته اند. مثلاً اینکه در فقر چگونه می شویم؟ و یا در مشکلات، جوانه زده، گل نیلوفر درون مرداب شده و رشد می کنیم و یا در باتلاقی تفلا نموده و فرو می رویم. اما به راست که برای ما ساده گرفته اند. همین که می فهمیم و می دانیم چه امتحانی داریم و از چه درسی است، ارفاق بسیاری است. آخر بعضی بی چاره ها که گمند، حتی نمی دانند کدام درس را بخوانند تا بعد امتحانش را بدهند. چه سخت. لیکن بعضی نیکان نیز هستند که نام امتحانشان را به روی اعلانات نزنند. مصاحبه ای اختصاصی دارند. باید حتماً پله ها را یکی یکی بالا روند و با استاد دیداری خصوصی داشته باشند. خوشا بر آنان...

دل نوشته ارسالی از هادی قنبری. مهندسی آب ۹۴

دانشمندان هم اگر فهم سیاسی نداشته باشند، دشمن با یک وعده می تواند به آن طرف مجذوب خودش کند. در جهت اهداف خودش قرار دهد. ما یک دانشجو هستیم و به ما موذن جامعه بودن را نسبت داده اند، ما را به عنوان بهترین گزینه برای حفظ تنگه احد انتخاب کرده اند، باید وظیفه مان را به خوبی درک کنیم، و این را اثبات کنیم و بدانیم کارهای سخت برای آدم های بزرگ است.

فروغ محمد نژاد، فیزیک ۹۴

شناسنامه

دوهفته نامه فرهنگ سیاسی اجتماع مکتب

صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد

شماره مجوز: ۹۴۲۶۳۱

مدیرمسئول و سردبیر: محمدحسین پرویزی

صفحه آرا: محمدحسین پرویزی

هیئت تحریریه:

محمدصابریان، امین مجیدی فرد، مسعودسلطانی

فرهاد مصدقیان، هادی حسن زاده، سیداحمد انتخاب المودن

انیسه صابری، مائده باغشنه

شماره پیامک: ۰۹۳۶۵۰۴۳۵۳۵. منتظر نظرات شما هستیم

من یک موذنم!



فردی که هنوز خودش کاملاً هوشیار و آگاه نشده، می تواند دیگران را بیدار کند؟ قطعاً یک موذن باید قبل از دیگران بیدار شود، باید از زمان دقیق اذان آگاه باشد، باید صدای رسایی داشته باشد، یک قدم جلوتر از بقیه باشد. تا بتواند نقش خویش را به خوبی و بهترین نحو ایفا کند.

اگر یک موذن به موقع و قبل از دیگران بیدار نشود ممکن است نماز بقیه قضا شود و دیگران خواب بمانند.

حال اگر دانشجو جامعه به موقع آگاه نشود، و یا دیر به این سطح از هوشیاری دست پیدا کند باعث می شود که دیگر افراد جامعه هم عقب بمانند و به آن بصیرت لازم و کافی دست پیدا نکنند. یک دانشجو موفق باید علاوه بر فکر کردن، اندیشیدن، آگاهی بدست آوردن؛ قدرت تحلیل نیز داشته باشد. چنان که رهبری این نکته را چنین به ما یادآور می شوند: «بنده دلم می خواهد این جوانان ما، شما دانشجویان چه دختر چه پسر حتی دانش آموزان مدارس، روی ریزترین پدیده های سیاسی دنیا فکر کنید، تحلیل بدهید، گیرم که تحلیل هم بدهید خلاف واقع باشد، ؛ باشد»

این یعنی نقش تامل و تحلیل دانشجویان قابل ارزش است، حتی اگر گاهی اوقات خطا برود. دانشمند ترین

«شهید بهشتی: خودت را به دست حوادث و جریان ها نسپارید چون خدا تو را آفریده است، تا به وجود آورنده جریان ها باشی، نه تسلیم شونده در برابر جریان ها»

هفته ی دانشجو، تب و تاب جمله های جریان ساز در اهمیت دانشجویی بالا می گیرد؛ و فرصتی می شود برای تامل بیشتر در کنه این جمله هایی که گاهی بی تفاوت از کنار عبور کردیم یا به کلیشه پیوسته است. برای تبیین نقش دانشجویی این جمله را مرور می کنم: «دانشجو موذن جامعه است»

وظیفه ی یک دانشجو چه چیزی می تواند باشد؟ آیا فقط درس خواندن، نمره الف شدن یا حتی بالاتر از آن شاگرد ممتاز بهترین دانشگاه و چندین مقاله و پژوهش در کارنامه ی خود داشتن، به وظیفه و تکلیف اصلی مان عمل کرده ایم؟! و نقش موذن جامعه بودن را کامل ایفا کرده ایم؟ آیا می شود مصداق این جمله که رهبری فرمودند بشویم: «دانشجو بهترین گزینه برای حفظ تنگه احد است» آیا تنها با درس خواندن و بهترین بودن در حوزه علمی و درسی، برای بیداری ما کفایت می کند تا بتوانیم دیگر افراد را بیدار کنیم؟ آیا فقط این موارد ما را آنقدر مجهز می کند تا حافظ تنگه احد باشیم؟ چطور ممکن است



telegram.me/anjomanfum

آدرس فوق، آدرس کانال رسمی انجمن اسلامی دانشجویان در تلگرام است که با پیوستن به آن می توانید از اخبار، برنامه ها و اطلاعاتی های انجمن مطلع شوید